

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم صاحب جواهر(ره)

ملاحظه فرمودید که مرحوم صاحب جواهر فرمودند که در صورتی که تداوی منحصر به خمر باشد اقوا این است که بیع آن جایز است و روایاتی را که دلالت بر این دارد که تداوی به خمر جایز نیست، یا باید حمل کنیم به صورت عدم انحصار یا باید حمل کنیم بر موردی که دارو و دوا اصلاً منحصر به محرم نیست.

و بعد سه مؤید ذکر کردند. آنچه که ما از عبارت صاحب جواهر(قده) استفاده می کنیم این است که با قطع نظر از این سه مؤید، با توجه به خود روایات، ایشان قرینه ای در میان این روایات بر این حمل و توجیهی که کردند ذکر نفرمودند. يك قرینه روشنی بر این که روایاتی که در باب بیستم بود – که روایاتش را هم خواندیم – بر صورت عدم انحصار حمل کنیم نیاوردند. و شاید نظر شریف صاحب جواهر به این باشد که این مؤیداتی که ذکر کردند را قرینه برای حمل قرار دهند، و الا ما باشیم و این روایات، این روایات نهی صریح دارد در این که حتی يك جرعه، در بعضی از تعبیر يك قطره و در بعضی از تعبیر دیگر برای تداوی نهی کردند. پس باید گفت صاحب جواهر(قده) در صدد است که به این مؤیدات – ولو لفظ تأیید آورده – بیشتر اعتماد کند.

مؤیدات صاحب جواهر(ره)

نقد مؤید اول : ایشان سه مؤید اقامه فرموده اند، که به نظر ما هر سه مؤید محل اشکال است.

اما مؤید اول : فرموده اند بشهادت وجدان و اهل خبره، تداوی در صورت انحصار، از مصادیق اضطرار است. آیا این چنین است که اگر کسی مرضی دارد و برای معالجه این مرض هم فرضاً يك دارو وجود دارد و آن هم خمر است ، اگر از این دارو استفاده نکند با این مرض می تواند زندگی کند اما مریض است، آیا اینجا صدق اضطرار می کند؟ بله در بسیاری از مصادیق، این فرمایش صاحب جواهر درست است. در بسیاری از مصادیق، تداوی در فرض انحصار عرفاً مساوق با اضطرار است، اما نمی توانیم بگوییم همه مصادیقش همینطور است. پس ما موردی را داریم که تداوی است ، منحصر هم هست عرفاً هم از مصادیق اضطرار نیست. پس نمی شود از راه اضطرار وارد شویم.

مؤید دوم در مؤید دوم به این آیه شریفه استدلال کرده اند «إِنَّهُمْ أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» ، فرموده اند این قسمت از آیه ظهور دارد که بالاخره خمر بدون منفعت هم نیست. شرب خمر درست است که مفاسد زیادی دارد اما بدون منفعت هم نیست . این مؤید چند اشکال دارد؛

اشکال اول این است که اگر شما این را ملاک می گیرید پس در صورت عدم انحصار هم همین فتوا را بدهید، و بفرمایید چون در خمر يك نفع مختصري هم وجود دارد پس مانعی ندارد. و حال آنکه نمی شود چنین فتوایی داد و خود ایشان هم ملتزم به این معنا نیست.

و ثانیاً - عمده جواب و عمده اشکال، این مطلب دوم است این قسمت آیه در مقام بیان چه مطلبی است؟ در مقام این نیست که شارع بفرماید خمر مفسد زیادی دارد، يك نفع مختصری هم دارد و به ملاک مفسادش تحریم کنیم و به ملاک منفعتش تحلیل. ما در بعضی از موارد داریم که «ما یأتی منه الفساد فهو حرام و ما یأتی منه الصلاح فهو حلال» اگر ما بگوییم این مورد از همان موارد است که خداوند بفرماید هم فساد دارد و هم نفع دارد، به ملاک فسادش حرام و به ملاک نفعش حلال است. اگر در مقام بیان این جهت باشد، استشهاد صاحب جواهر بر مدعای خودشان درست می شود. ولی ظاهر آیه شریفه «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» این است که اصلاً این نفع نمی تواند ملاک باشد، «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» یعنی اینقدر مفسادش زیاد است که نفع في الجملة ای هم که در این هم وجود دارد به هیچ وجهی قابل توجه نیست، يك نفعی است که بسیار غیر قابل اعتنا ست. یعنی شارع ملاک خمر را بررسی کرده، در خمر 95 درصد مفسده است و شاید 5 درصد نفع باشد (بعضی از اطباء غربی می گویند که کسانی که خمر استفاده می کنند دچار گرفتگی عروق نمی شوند، این شاید برداشت باطلی باشد که گفته اند، پس این منفعت، منفعتی نیست که بشود به آن بعنوان ملاک تکیه کرد).

بنابر این اشکال دوم به این استشهاد صاحب جواهر این است که این آیه در مقام بیان این نیست که «بملاك الفساد حرام و بملاك المنفعة حلال»، بلکه در مقام این است که فقط باید ملاک فساد مورد توجه قرار بگیرد و در مقابل این ملاک، آن نفع قابل اعتماد نیست. ما در باب آن روایت تحف العقول می گفتیم که اگر يك چیزی به قصد الفساد استفاده شود حرام است و اگر بقصد المنفعة و المصلحه استفاده شود است. حالا باز اگر در ذهن شریفان باشد همانطور که مرحوم سید(ره) در عروه، در حاشیه مکاسب فرمودند ما از روایت تحف العقول استفاده می کنیم که فروش يك شی به قصد منفعت محلله نادره مانعی ندارد، ما هم به همین نتیجه رسیدیم که ولو منفعت نادره هم باشد اشکالی ندارد، ولی این در کجاست؟ در جایی است که اینها قابل تفکیک باشد، یعنی آنجا که به قصد مفسده فروخته می شود و آنجا که به قصد مصلحت و منفعت فروخته می شود قابل تفکیک است، اما در اینجا این اثم و نفع، قابل تفکیک نیست، یعنی در همان حالی که يك نفع بسیار کوچکی دارد 98 مفسده هم گریبانش را می گیرد.

مؤید سوم: صاحب جواهر(ره) به يك روایتی استدلال کردند؛ خبر عبدالرحمن بن حجاج که در باب اطعمه مباح، حدیث هشتم، باب 136، المروى عن طب الاثمه «ان رجلا سال ابا الحسن(ع) عن التریاق؛ فقال لیس به بأس» اگر جواهر را ملاحظه بفرمایید، اینجا صاحب جواهر فقط این را بعنوان تأیید ذکر می کنند و رد می شود اما بیان استشهاد را ذکر نکرده اند سؤال از تریاق است - ، که ما به معنای تریاک هم معنا کردیم، در لغت هم بمعنای تریاک معنا شده است.

در لغت اصلاً عرب به هرچیزی که بعنوان دافع يك سمی است تریاق می گویند، اگر ما اینطور می معنا کنیم؛ تریاک یعنی هر چیزی که برای دفع يك مرضی است، و آنرا عَلم برای همین تریاک متعارف که الان هست قرار ندهیم، ولو در کتب لغت بمعنای تریاک هم نوشته شده است، شاید به تریاک معمولی هم تریاک می گویند برای این است که برخی از آن بعنوان دفع امراض استفاده می کردند - اصلاً صاحب جواهر این را به چه عنوانی شاهد آورده است؟

آیا خواسته تریاک را بمعنای شراب بگیرد؟ چون در لغت بمعنای شراب هم آمده است. حضرت می فرماید «لیس به بأس قال یابن رسول الله انه یجعل فیه لحم الافاعی فقال لا تقدر علینا» به حضرت اعتراض می کند که شما که می فرمایید اشکال ندارد، بر این تریاق لحوم الافاعی اضافه می کنند - ، این لحوم الافاعی کنایه است از مواد سمی، (لحم کل شی ای حقیقه کل شی) کنایه از این است که مواد بدی در آن وجود دارد، نه این که حالا گوشت خود افعی را در این تریاک قرار داده اند- حضرت

می فرمایند تو برای ما این را خبیث قرار نده «لا تقذره علینا»، اگر مراد از تریاق شراب باشد، آن وقت باید بگوییم روایت می خواهد بگوید مطلقاً لیس به بآس.

اگر مراد شراب نیست ؛ تریاق یعنی دافع المرض، بگوییم یک مصداق دافع المرض همین تریاک معمولی است . سائل سؤال کرده از چیزی که مواد سمی و بدی دارد اما برای دفع مرض استفاده می شود، امام(ع) می فرماید که لیس به بآس . اینجا اشکالی که به این مؤید وارد است این است که واقعاً معلوم نیست که سائل چه مقصودی از این تریاک داشته، ممکن است يك ماده معینی در ذهن امام(ع) بوده و شامل سایر موارد نشود. ممکن است يك ماده جامدی بوده که دافع المرض بوده است و دیگر شامل شراب نشود.

پس اشکال ما به این مؤید این است که قرینه روشنی بر این که این تریاق شامل شراب شود نداریم. و علی فرض این که این شامل شراب شود آن وقت شامل تمام موادی که بعنوان رفع سموم است می شود. امام(ع) می فرماید «لیس به بآس»، و با روایاتی که در خصوص شراب است تقیید می خورد. پس اولاً در این که این تریاق شامل شراب شود تأمل و اشکال است. اگر شامل نشد اصلاً ربطی به بحث ما ندارد، چون بحث ما در خوردن شراب است. و ثانیاً علی فرض این که بگوییم آقا تریاق يك معنای کلی دارد و هر چیزی که برای رفع مرض استفاده می شود عرف به آن تریاق می گویند در عرب هم گاهی اوقات ممکن است بگویند «و هذا مرض و تریاقه» اگر این باشد میگوییم روایت به اطلاق می گوید «لیس به بآس» آن روایاتی که در موارد تداوی به خمر است می آید مقید این قرار می گیرد.

نتیجه بررسی کلام صاحب جواهر(ره):

پس این سه مؤید که مرحوم صاحب جواهر(اعلی الله مقامه الشریف) آورده اند به نظر ما هر سه مؤید مخدوش است . آن وقت نکته مهم این است که خود صاحب جواهر فرموده اند در عدم جواز تداوی به خمر در صورت انحصار، هم ادعای شهرت شده است و هم اجماع، شهید ثانی و فاضل هندی در کشف اللثام، عدم جواز را به مشهور نسبت داده اند، شیخ طوسی در خلاف و مبسوط ادعای اجماع کرده است . صاحب جواهر هرگز به این اجماع و شهرت نپرداخته است. بگوییم آیا حمل کرده برای این که این اجماع منقول است و شهرت منقوله است، در حالی که شهرت محصله وجود دارد. قبلاً عرض کردم وقتی ما به فتاوی اکثر قدما مراجعه می کنیم قدما قایل هستند به این که تداوی به خمر جایز نیست و قدما بین انحصار و عدم انحصار فرقی نگذاشتند. بالاخره این شهرت فتوائیه در اینجا وجود دارد، اگر نگوییم مسأله به حد اجماع رسیده است.

اگر در اینجا اجماع محصل را ادعا نکنیم، شهرت فتوائیه وجود دارد. نتیجه چه می شود؟ نتیجه این است همانطوری که خود محقق صاحب شرایع فتوایشان این است که در صورت انحصار هم تداوی به خمر جایز نیست، ما باشیم و این روایات متعدده بضمیمه شهرت، باید به همین نتیجه برسیم که تداوی به خمر جایز نیست. اینجا يك مطلب باقی می ماند و آن این است که در این روایات تداوی به خمر، يك تعلیل عامی وجود دارد «ان الله عز و جل لم يجعل في رجس و حرمة شفا»، ظاهر این تعلیل این می شود که نباید هیچ حرامی را بعنوان تداوی استفاده کنیم.

اصلاً از ظاهر این تعلیل استفاده می شود که حق نداریم از هر چیزی که حرام است ما بعنوان تداوی استفاده کنیم . چرا؟ چون خداوند در حرام، شفا قرار نداده است. و صاحب جواهر فرموده است که اشکال همین است که ما در غیر خمر قایل نداریم ولی در خمر قایل داریم . ما از همین بیان استفاده می کنیم و می گوییم همین ملاک است ، می گوییم ممکن است يك قرائن دیگری در اختیار فقهاء بوده که فقهاء از آن قرائن استفاده کردند که در غیر خمر مانعی ندارد و در خصوص خمر مانع ندارد.

نقد دیگر بر کلام صاحب جواهر(ره) :

نکته ای را که خواستم عرض کنم همین است که ما در غیر خمر قائل نداریم یعنی چه؟ ما بحث صناعی و اجتهادی آن را مطرح

کنیم، اینکه آیا در غیر خمر بوسیله او می شود شفا داد یا نه؟ این يك بحث موضوعی است. در اینجا این نکته را عرض کنیم که اگر در روایات یک تعلیلی وارد شده است که فقها بر طبق عموم این تعلیل عمل نکرده اند، از این استفاده می کنیم که در آن يك جهتی وجود دارد، و این خودش اعتبار آن تعلیل را تضعیف میکند. ممکن است يك قرائن دیگری بوده، مثلاً شاید شارع برای اینکه مسلمان نزدیک حرام نشود این تعبیر را کرده است. عرض کردم بحث موضوعی آن يك بحثی است که باید اهل فن تشخیص دهند. مثلاً از ماهی هایی که فلس ندارند و خوردن آنها حرام است يك روغنی می گیرند که بعضی ها معتقد است که آن روغن برای استخوان و مفاصل انسان بسیار مفید است. حالا اگر آمدند گفتند يك مورد خوردنش حرام است و خوردنش که حرام است، بنابر این بحث موضوعی آن يك بحث دیگری است و باید از اهل فن سؤال کرد. علی کل حال فقط از نظر استنباطی ما می گوئیم همین مقدار که فقهاء به عموم یک تعلیل عمل نکردند این برای ما سبب می شود که آن عموم تعلیل از اعتبار ساقط شود.

نتیجه بحث استفاده از خمر برای اضطراب و تداوی:

نتیجه بحث ما این شد عرض که اگر کسی مضطر به خمر شد مانعی ندارد، اما تداوی به خمر مطلقاً - حتی مع الانحصار - بر حسب این روایات و این شهرت محصله که عرض کردیم جایز نیست.

استفاده از الکل های صنعتی و طبی:

نکته ای دیگر در باب خمر، این الکل های صنعتی و الکل های طبی است. مواد اصلی این الکل ها با مواد خمر یکی است و فرقی نمی کند، ولی فقها قائل هستند به این که استفاده از آن حرام نیست، چه بسا قائل به طهارتش هم هستند.

چرا؟ گفته اند ادله حرمت شرب خمر یا نجاست خمر انصراف دارد به آن خمری که بالفعل مسکر باشد، ولی این الکل هایی که برای موارد طبی یا صنعتی، برای استفاده کردن در دیوار و چوب و اینها استفاده می کنند، اینها بالفعل مسکر نیست و اگر کسی خورد ممکن است همان لحظه او را بکشد. آن ادله که می گویند «الخمر حرام» برای این که ظهور در این دارد که بالفعل مسکر است، منتها جای این بحث اینجا نیست، بلکه در بحث نجاست خمر است، آنجا باید ادله بررسی شود. فقط اینجا خواستیم اشاره کنیم و رد شویم.

چکیده بحث تا اینجا:

در اینجا نتیجه این شد که تکسب به خمر حرام است و اگر خمر را بخواهند بعنوان تخلیل استفاده کنند اشکالی ندارد. بحث «تکسب به خمر» و بحث «الخمر ما هو» و بحث این که اگر بخواهد خمر را بقصد تخلیل استفاده کند این آیا جایز است یا جایز نیست را مطرح کردیم، که گفتیم چند قرینه در روایات وجود دارد که بقصد تخلیل مانعی ندارد، و آن که لعن شده به قصد شرب و اسکار و است، و بحث تداوی و اضطراب را هم مطرح کردیم.

فرمایش مرحوم شیخ انصاری:

روایت مرحوم شیخ انصاری در مکاسب نقل کرده اند و از این روایت استفاده کردند که چه بسا تکسب به خمر مانعی ندارد، یعنی کسانی که می گویند تکسب به خمر، هم حرام است و هم معامله اش باطل است، شیخ می خواهد بفرماید؛ ربما يقال به این که این روایت معارض است. روایت چیست؟ روایت دروسائل، ص 371، باب 31، ابواب اشربه محرمة، حدیث 6، از شیخ طوسی عن محمد بن ابی عمیر و علی بن حدید جمیعاً عن جميل بن دراج، سند روایت سند خوبی است ولو این که علی بن حدید توثیق نشده است، شیخ طوسی فرموده له کتاب، نجاشی هم فرموده له کتاب و حتی شیخ طوسی فرموده است علی بن حدید روایاتی که تنفرده به این روایاتش قابل قبول نیست، ولی اینجا می گویند «عن محمد بن ابی عمیر و علی بن حدید»، که اگر علی بن حدید هم اشکال داشته باشد محمد بن ابی عمیر اشکال ندارد.

آن وقت سند اصلی شیخ طوسی باسناده عن حسین بن سعید است، که سند شیخ طوسی به حسین بن سعید، سند صحیحی

است ؛ قال قلت لابی عبدالله(ع) یكون لی علی الرجل الدراهم من از يك کسی پول می خواهم ، فیعطینی بها خمرأً ، در مقابل آن دراهم به من خمر می دهد ، فقال خذها و افسدها بگیر او را و افسدها ، قال علی - این علی یعنی همان علی بن حدید- ، امام(رضوان الله تعالی علیه) در مکاسب محرمه شان احتمال دادند این «علی» امیر المؤمنین(ع) باشد یعنی امام صادق(ع) به کلام امیر المؤمنین(ع) استشهد میکند، ولی بسیار بعید است ، این «علی» یعنی علی بن حدید. در کتاب مکاسب شیخ دارد «قال ابن ابی عمیر» ، بعضی از محشین مکاسب مثل مرحوم ایروانی آنها از شیخ گرفته اند و هردو اشتباه کرده اند. اصلاً در روایت قال ابن ابی عمیر ندارد، بلکه «قال علی» ، علی هم مراد علی بن حدید است. علی بن حدید می گوید این «افسدها» که امام(ع) فرمود، یعنی و «اجعلها خلا» او را خل قرار بده.

حالا شاهد این است که این مرد از آن آدم پول می خواسته، در مقابل دراهم خمر برایش داده است، امام می فرماید «خذها» این «خذها» تأیید تکسب به خمر است ، یعنی در مقابل آن پولی که از او می خواهد خمر بگیرد، يك معامله قهری بین الخمر و الدراهم واقع می شود، و این منافات دارد با آنچه که تا حالا گفتیم که تکسب به خمر جایز نیست. مرحوم شیخ انصاری دو توجیه برای روایت کردند و مرحوم ایروانی در حاشیه ، این «افسدها» را يك جور دیگر معنا کرده اند. مرحوم آقای خوئی در کتاب مصباح الفقاهة به هردو توجیه شیخ اشکال کردند.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.